



حمله به زبان فارسی | قسمت دوم

یک سفر خیالی

شرق، غرب، شمال، جنوب، فرقی نمی‌کند. این یک سفر خیالی است و شما آزادید هر کشوری را که خواستید، انتخاب کنید، فقط تنها شرط این سفر خیالی این است که زبان رسمی این کشور، فارسی و هیچ زبانی نزدیک به آن، نباشد.

حالا در یکی از خیابان‌های شلوغ این کشور، راه بروید. به صداهای اطرافتان گوش بدهید. ممکن است زبان این کشور را بلد باشید و متوجه کلمات شوید. ممکن است برایتان کاملاً بیگانه باشد. ما با حس شما کار داریم. گوش کنید! به بزنگاه سفر رسیده‌ایم. درست در همین لحظه، میان صداها و لهجه‌های مختلف، می‌شنوید که یک نفر به زبان فارسی می‌گوید: «ما ایرانیا همه‌جا راحت همدیگه رو پیدا می‌کنیم». شما در سرزمینی غریب، جمله‌ای را به زبان مادری‌تان شنیده‌اید. چه حالی دارید؟

زبان، یکی از مهم‌ترین ریشه‌های مردم هر کشور است؛ چون به زیست روزمره مردم گره‌خورده و هزاران سال در مراودات شفاهی و مکتوب حضور پررنگ دارد.

اولین و آسان‌ترین نشانه‌ای است که به کمک آن، مردم یک سرزمین، هر جای جهان که باشند می‌توانند همدیگر را پیدا کنند، اما نه هر سرزمینی! همه کشورهای جهان برای خودشان زبان منحصر به فرد ندارند.

این زبان منحصر به فرد نداشتن، هم خوبی دارد، هم بدی؛ خوبی‌اش این است که مردم کشورهای که زبان یکسان دارند، در سفر و ارتباطات و مطالعات با زبان مشترک، مشکلی ندارند و می‌توانند به راحتی با یکدیگر، مراودات فرهنگی ادبی داشته باشند. بدی‌اش اما این است که به همین ترتیب، خیلی از کشورهای جهان، یک ماهیت زبانی مستقل و شناسنامه‌دار برای خودشان ندارند. خب، این یعنی چه؟

زبان که فقط مشتى کلمه نيست! زبان مهم‌ترين ابزار ارتباطى مردم يك سرزمين است. پس از همين جا مى‌فهميم زبان در شکل‌گيرى فرهنگ و تاريخ يك سرزمين، نقش خيلى پررنگى دارد. کشورهايى که زبان مخصوص به خودشان را دارند، در واقع، يك فرهنگ ويژه و خاص دارند که گره‌بردارى شده از کشورهاي ديگر نيست. زبان يك ظرفيت خاص در دست هر ملت است. ملتى که زبان مخصوص دارد، ادبيات، سينما، موسيقى، خوش‌نويسى و در يك کلام، فرهنگ و هنر مخصوص به خودش را دارد. يگانه‌بودن در روزگارى که شبیه هم بودن فراوان است، فوق‌العاده نيست؟

زبان، سفیر فرهنگی هر کشوری است. ژاپن امروز را می‌بینید که در سینما و ادبیات، چقدر پیشتاز است؟ بخش مهمی از این پیشتازی را وام‌دار زبان مخصوص خود است. کره جنوبی را می‌بینید که چطور در صادرکردن هنرش به دیگرکشورها، موفق بوده؟

بخش مهمی از این موفقیت را مرهون زبان خاص خود است. این سکه اما روی دیگری هم دارد. این روی دیگر، سیاه است، خیلی سیاه.

در طول تاریخ، هر کشوری که خواسته کشور دیگری را استعمار کند یا از آن به هر شکلی، سوءاستفاده کند حتماً به زبانش حمله کرده. این حمله بعضی وقتها خیلی معلوم بوده، مثل وقتی که استعمارگر، زبان خودش را به مستعمره‌اش به شکل مستقیم، تحمیل کرده، بعضی وقتها هم خیلی زیرپوستی اتفاق افتاده، مثل وقتی که استعمارگر، زبان مستعمره‌اش را تخریب و دستکاری و تضعیفش کرده تا به مرور محو شود.

ایران، هیچ‌وقت در طول تاریخ، مستعمره هیچ کشوری نبوده؛ باین‌حال، کشورهای استعمارگر زیادی شبانه‌روزی تلاش کرده‌اند تا آن را به استعمار یا اشغال خود درآورند. گاهی این تلاش خیلی معلوم بوده، مثل روزگار جنگ جهانی یا حمله رژیم بعث، گاهی هم این تلاش زیرپوستی بوده، مثل همین امروز. چطور؟ با جویدن ریشه‌های قدرتمند این سرزمین و حالا دیگر شما می‌دانید که یکی از قدرتمندترین این ریشه‌ها، زبان است.

